

■ مجمع‌الصنایع (تجربه نوگرایی در مشاغل کارگاه‌های سلطنتی دوره قاجار)

شهرام یوسفی فر

■ چکیده

روند نوگرایی علمی، اجتماعی، و فرهنگی در دوره قاجار با تأسیس مدارس ویژه‌ای مانند دارالفنون و مجمع‌الصنایع همراه است. در مورد دارالفنون کم و بیش مطالب درخوری در دست است، اما در مورد مدرسه مجمع‌الصنایع اطلاعات زیادی وجود ندارد. این مدرسه، در دوره میرزا تقی خان امیرکبیر و براساس الگوی کهن تولید خرده‌کالایی در بیوتات سلطنتی برپا شد تا مانند مؤسسه‌ای پیشگام در راه‌اندازی برخی رشته‌های جدید تولیدی و فناورانه، و یا احیا و ارتقای برخی رشته‌های تولیدی از رونق افتاده در دوره ناصری عمل کند. این تجربه، در عرصه سیاست‌گذاری در حوزه فناوری، تجربه‌ای منحصر به فرد بود. در این مقاله، تاریخچه و روند تحولات این مدرسه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و از این رهگذر، موضوع تجربه مزبور به‌عنوان تداوم الگوی کهن تولید کارگاهی سلطنتی، در دوره قاجار، ارزیابی می‌شود.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤالات زیر است:

(۱) مدرسه مجمع‌الصنایع تا چه اندازه متأثر از الگوی تشکیلات بیوتات و تا چه اندازه تجربه‌ای نوین بود؟

(۲) علل تأسیس مدرسه چه بود؟

(۳) تأسیس مدرسه مجمع‌الصنایع چه تأثیر مشخصی در فضای فناورانه، هنری، و فرهنگی آن دوران داشت؟

تجربه مدرسه مجمع‌الصنایع را می‌توان کوشش دربار قاجار برای بازسازی و نوسازی بخش تولید کالایی بیوتات دانست و تأسیس آن با هدف استقرار، بخشی نوین در تولید کالا و سازمان صنفی مربوط صورت گرفت تا از این رهگذر هزینه‌های دربار کاهش یافته و برخی پیشه‌ها و صنایع نوین ترویج شوند. سکوت منابع در مورد مدرسه و عملکرد آن و افت و خیز و رکود در فعالیت‌های مدرسه امکان تأثیرگذاری مؤثر آن در فضای تولید حرفه‌ای و تحول نظام تولید شهری کشور را سلب کرده بود.

نتیجه‌گیری: نتیجه تحقیق نشان می‌دهد تجربه برپایی مجمع‌الصنایع ادغام گرایش تجربی پیشینی در سرمایه‌گذاری حکومت در عرصه تولید شهری و بهره‌گیری از تجربیات نوین غرب در این زمینه بود. اگرچه روند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حکومت در این زمینه نیز، مانند دیگر زمینه‌ها، با مشکلات ساختاری و موانع مختلف روبه‌رو گردید و از به سرانجام رسیدن تحولی که خواست اولیه از بنیان آن بود، تحقق نیافت.


کلیدواژه‌ها

مدرسه / مجمع‌الصنایع / بیوتات / صحافی / اسلحه‌سازی / تولید شهری / مشاغل تولیدی

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۰)، ۶۴-۴۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۷ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۴



مجمع الصنایع (تجربه نوگرایی در مشاغل کارگاه‌های سلطنتی دوره قاجار)

شهرام یوسفی فرا^۱

مقدمه

حمایت حکومت و نخبگان سیاسی و دیوانی از هنر و هنرمندان و پیشه‌وران، پیشینه‌ای طولانی دارد. تشکیلات بیوتات، از گذشته دور، برای سازماندهی تولید کارگاهی در سازمان دربار به وجود آمده بود و حیات آن تا پایان دوره قاجار ادامه داشت. امواج نوگرایی دوره ناصری تغییراتی در سازمان و کارکرد آن به وجود آورد و این امر نتایجی چون بروز ایده و تأسیس مدرسه مجمع الصنایع را در پی داشت. مدرسه مجمع الصنایع تلفیقی از تجربه بیوتات کهن با گرایش‌های تجدیدخواهانه دستگاه حکومت بود. چون این مدرسه با هدف اشاعه فنون جدید برپا شده بود، بازشناسی ماهیت تاریخی آن، شناخت بهتر زمینه‌های ظهور و دگرگونی‌های فن‌شناسانه و نهادهای مرتبط با آن را فراهم می‌آورد.

مدرسه مجمع الصنایع، مؤسسه‌ای علمی-ترویجی و تولیدی وابسته به دربار (بیوتات) قاجار بود که به منظور تولید برخی مصنوعات مورد نیاز مجموعه دربار در دوره ناصری تأسیس شد. اطلاعات موجود در مورد این مؤسسه درهم ریخته است: گاه فعالیت‌های دو دوره مدرسه خلط می‌شود (از جمله، ن. ک.: افشار، ۱۳۷۸، ص ۷)؛ یا از دو مدرسه مستقل با این عنوان یاد می‌شود (معمدی، ۱۳۸۱، ص ۶۲۸)؛ بانی آن را گاه امیرکبیر (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۲۰؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۴۲۵)، و گاه معیر الممالک (افشار، ۱۳۷۸، ص ۹؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۹) ذکر می‌کنند؛ یا فعالیت‌های آن را منحصر به تعلیم نقاشی می‌دانند (افشار، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

۱. دانشیار تاریخ ایران، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
shyousefifar@yahoo.com

مدرسه مجمع‌الصنایع اول در ۱۲۶۹ق. در حاشیه فضای سبزه میدان تهران تأسیس شد و مدتی بعد در کش و قوس دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، و فکری به محاق رفت. دور دوم فعالیت آن از ۱۲۹۶ق. و در محل دیگری آغاز شد. در این مقاله روند تأسیس، سازمان، و عملکرد این مدرسه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد سکوت منابع در مورد مدرسه و عملکرد آن و افت و خیز و بروز رکود در فعالیت‌های مدرسه، امکان تأثیرگذاری مؤثر آن در فضای تولید حرفه‌ای و تحول نظام تولید شهری کشور را سلب کرده بود.

بیوتات: ساختار و کارکرد تاریخی

مدرسه مجمع‌الصنایع، مانند مدرسه دارالفنون، مؤسسه‌ای در تشکیلات بیوتات دستگاه سلطنتی بود. هر دو مدرسه در فضای حریم سلطنتی (خالصه) برپا شدند و اداره آنها طبق روال بیوتات جریان داشت. ابتدا اشاره مختصری به الگوی تاریخی تشکیلات بیوتات ضروری است.

بیوتات سلطنتی، مجموعه‌ای از بخش‌ها و کارگاه‌ها بود که مأموریت‌های مختلفی چون تدارک وسایل و کالاهای مورد نیاز بخش‌های مختلف دربار را برعهده داشت. تشکیلات بیوتات، که ریشه در الگوی کهن تشکیلات سلطنتی داشت، در دوره اسلامی و به‌ویژه از دوره سلجوقیان شکل تکامل یافته‌تری پیدا کرد و تولیدات فاخر و گرانبه‌های کارگاه‌های سلطنتی در خزانه‌ها (مانند خزانه کتاب، سلاح، فرش، شراب، و امثال آن) نگاه‌داری می‌شد (ر.ک: آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ذیل بیوتات). اهمیت و کارکردهای تشکیلات بیوتات در دوره مغول افزایش یافت و با عنوان «کارخانه» از آن یاد می‌شد (آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ذیل بیوتات، مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۸). سیاست تیمور در جابه‌جایی و سازماندهی پیشه‌وران گزیده هر شهر در کارگاه‌های سلطنتی (بیوتات) حوزه‌های کارکردی این نهاد را ترقی بخشید (آل داود، همان) و شکوفایی فنون و صنایع را باعث شد. بعدها، اعقاب تیمور نیز رویه تجمیع سرآمدان هنر و صنایع ظریفه در بیوتات را ادامه دادند. تأمل در وضعیت کتابخانه‌های درباری تیموریان ابعاد این تجربه را بهتر نشان می‌دهد (خواندمیر، ۱۳۷۲، صص ۲۳۷-۲۴۵). البته، گستره حمایت تیموریان از اصحاب فن و هنر فراتر از ضوابط بیوتات بود.

در دوره صفویه، تحولی اساسی در ماهیت و سازماندهی و ساختار بیوتات رخ داد. رشد تشکیلات سلطنتی و ضعف بخش تولید شهری در تأمین نیازمندی‌های گسترده و مجلل دربار و دیوان سبب شد تأمین اقلام مورد نظر در تشکیلات سلطنتی و «اصناف شاهی» انجام شود (کیوانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵). در نتیجه، عملکردهای بیوتات گسترش یافت و عنوان بیوتات همه تشکیلات دربار را دربرگرفت و شمار اجزای آن تا حدود ۳۳ دایره تولیدی و حدود پنج هزار

نیروی کار افزایش یافت (رویمر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴؛ میرزاسمیعا، ۱۳۸۵، ص ۱۲؛ کیوانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵؛ فلسفی، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۸۱۱-۸۱۲). بیوتات در فضای حریم سلطنتی استقرار داشت. بنا به معمول، «ناظر» بیوتات، پیشه‌وران استادکار را به بیوتات ملحق می‌کرد (میرزاسمیعا، ۱۳۸۵، ص ۳۸۸؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷، صص ۱۰۱-۱۰۵). اهل بیوتات از شرایط کاری، دستمزد، و مزایای خوبی نسبت به دیگران برخوردار بودند (فوران، ۱۳۷۷، ص ۶۲؛ کیوانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴).

تشکیلات بیوتات زیر نظر «ناظر» بیوتات اداره می‌شد. وی داد و ستدها، پرداخت حقوق صاحب‌جمعان و عمده بیوتات (مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷)، تعیین سرپرست کارگاه‌ها و کارخانه‌ها (مارچینکوفسکی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷؛ میرزاسمیعا، ۱۳۸۵، صص ۳۸۸-۳۸۹) و حتی صنایع‌های بازار اصفهان (۳۳ صنف) (کیوانی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵) را زیر نظر داشت.

فعالیت‌های کارگاه‌های بیوتات مختلف بود: از تولید محصولات مختلف مانند قالی، پارچه حریر، و چینی‌سازی (فوران، ۱۳۷۷، ص ۶۲) برای مصارف دربار و گاه برای صدور به خارج (هند و اروپا)، تا تدارک مایحتاج سفر و حضر دربار، اقمشه، البسه، ماکول، مشروب، خلاع فاخره، و مانند آن و البته فعالیت‌های دیگری که خارج از منظور بحث حاضر است.

در دوره قاجار، تشکیلات مزبور - بنا به الگوی قبلی - احیا شد و توسعه یافت؛ اگرچه در دوره افشار و زند از اهمیت و شمار اجزای بیوتات کاسته شده بود (آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ذیل بیوتات). عوامل اصلی بیوتات، عمده «خلوت» شاه بودند و «ریش سفید خلوت» - ناظر بیوتات و وزیر حضور بعدی - بر آنها ریاست داشت. وی، بعدها به «وزیر حضور» و «وزیر دربار اعظم»، ملقب شد. هر یک از ادارات بیوتات در عصر ناصری، نام «خانه» داشت، مانند شربت‌خانه، آبدارخانه، کشیک‌خانه، و امثال آن (ر.ک.: اعتماد السلطنه، ۱۳۳۳، ج ۱، صص ۴۴-۴۵؛ مستوفی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۸۰-۴۲۰؛ آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ذیل بیوتات). این منصب تا پایان عصر پهلوی مهم‌ترین مقام دربار بود.

اجزای تأسیسات بیوتات سلطنتی در عصر ناصری چنین بود: خزانه (محل بودجه کشور و ضرابخانه) که خاندان معیر الممالک مسئولیت خزانه و ضرابخانه را داشتند، خزانة اندرون (خاصه)، ضرابخانه، آشپزخانه (خوانسالاری) و شربت‌خانه، آبدارخانه، قهوه‌خانه، فراش‌خانه، سرایدارخانه، بناخانه و فخارخانه، صندوقخانه و رختدارخانه، ایشیک‌خانه، کشیک‌خانه، واسلحه‌خانه. در دوره مظفری، نام بیوتات به «اداره خاصه سلطنتی»، تغییر یافت و دوایر وزارت خلوت همایونی، اداره مهر سلطنتی، باغات سلطنتی، عکاس‌خانه، و دوایر دیگری بر آن افزوده شد (مستوفی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۸۰-۴۲۰؛ آل داود، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ذیل بیوتات).

در دوره قاجار، شماری از نهادهای نوین در تشکیلات بیوتات ایجاد شد. این وجه از توسعه و رشد سازمانی و کارکردی بیوتات تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله این نهادها

مدرسه دارالفنون و مدرسه مجمع الصنایع است که دومین مورد، موضوع این بررسی است.

مدرسه مجمع الصنایع (اول)

۱. زمینه‌های تأسیس

آغاز دوره حکمرانی ناصرالدین شاه و صدارت میرزاتقی خان با شماری اصلاحات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی معطوف به تلاش‌های پیشین و مقتضیات زمانه توأم بود. تأسیس مدرسه دارالفنون (تعلیم و نشر فرهنگ و علوم جدید)، مریضخانه دولتی و ترویج اصول بهداشت عمومی، احداث اماکن تجاری، نشر روزنامه، و نظایر این موارد از آن جمله‌اند. پیشگامی بخش‌هایی از دربار و دیوان در اخذ و ترویج علوم و حرف و فنون جدید به کمبود آگاهی‌ها در این خصوص و نیاز به سرمایه‌گذاری‌های اولیه برای شروع اینگونه فعالیت‌ها مربوط بود، ضمن آنکه ترویج علوم و فنون جدید به پشتوانه سیاسی نیاز داشت. این سیاست، به شکل اعزام کارآموزان به خارج تجلی یافت... (که باید از استادان فن صنایع و بدایع آموخته، و در ایران اشاعه می‌شد) (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۲).

اولین کارگاه‌های جدید (صنایع نظامی) یا مدارس نوین (دارالفنون و مجمع الصنایع) در ساختار بیوتات و در منطقه سلطنتی (خالصه) برپا شدند. دارالفنون، نماد آموزش و ترویج علوم نوین در ایران شد، اما مدرسه مجمع الصنایع با ظهور نوگراترین بخش (صنعت و از جمله صنایع نظامی و تجملاتی) در گمنامی فرو رفت. برپایی مدارس دارالفنون و مجمع الصنایع براساس تجربه علمی و فنی اروپاییان بود و طرز اداره و سازماندهی آنها الگویی دو بخشی داشت: از یکسو در ساختار بیوتات تعریف شدند و از سوی دیگر، تابع مقتضیات خاصی بودند؛ بدیهی است در ارزیابی ساختار و عملکرد تشکیلات مزبور باید به این مهم توجه کرد.

طرح تأسیس مدرسه‌ای برای تأسیس و ترویج برخی رشته‌های فنی جدید، با عنوان «مجمع الصنایع»، در سال ۱۲۶۹ ق. عملی شد تا به موازات آموزش علوم پزشکی و پایه در مدرسه دارالفنون، آموزش و ترویج «فنون و هنرها»ی جدید در این مدرسه انجام پذیرد. مأموریت این نهاد آموزشی - حرفه‌ای بسیار هوشیارانه تعیین شده بود و اعزام دانشجو و کارآموز برای فراگیری فنون جدید و مورد نیاز در پیگیری فکر تأسیس مدرسه مجمع الصنایع مؤثر بود. تا آن هنگام در رشته‌های نقاشی، ریخته‌گری، کاغذسازی، زرگری، چینی‌سازی، نجاری، و نظایر اینها کارآموز به خارج اعزام شده بود (آدمیت، ۱۳۵۵، صص ۲۹۵-۲۹۹). در دوره امیرکبیر، سیاست نگاه به منابع داخلی، برای پاسخ‌گویی به نیازهای فناورانه و نظامی بخش حکومت، غلبه داشت. برای مثال، بازنمون سیاست مدرن‌سازی ارتش - که آشکارا در نظم ظاهری و طرز پوشش و تسلیحات آن نمود می‌یافت - در مدرسه مجمع الصنایع به شکل تربیت صاحبان فنون

مربوط متجلی گردید. برای متحدالشکل کردن لباس نظامیان از کلیجه (جامه پنبه‌دار آجیده) و شلوار تنک اتریشی بهره‌برده می‌شد و از این رو، لازم بود هنر ملیله‌دوزی و مفتول‌دوزی و دوختن تکمه شیر و خورشید معمول شود (آدمیت، ۱۳۵۵، صص ۲۹۵-۲۹۹). اشاره می‌شود «صنایع دستی» از جمله «... اعمال و صناعات و پیشه‌های متعلقه بتربیت لشکر و سوق عسگر ...» در این مرکز دایر شده بود (اقبال، ۱۳۲۷، ص ۶۷).

درباره سیاست حمایت و ساماندهی حرف جدید و نتایج آن در دوره ناصری اطلاعات اندکی در دست است. یکی از معدود آگاهی‌ها، به گزارش مربوط به برنامه حمایت از صحافی فرنگی، به عنوان حرفه‌ای متفاوت، مربوط است که با واریسی آن می‌توان پرتوهایی بر این بحث افکند. در مورد فن صحافی فرنگی که در دوره ناصری ترقی کرد و شاهکارهایی از آن باقی است (افشار، ۱۳۷۸، ص ۸)، سند ارزشمندی به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۷۸ ق. در دست است که به برنامه آموزش و ترویج این حرفه مربوط است و مانند دستورالعملی برای تعیین «قرار و مدار کار صنف صحاف فرنگی» به‌شمار می‌رود. فزاینده‌های مهم این سند که منعکس کننده سیاست کلان در این زمینه می‌باشد، چنین است: برنامه‌ریزی به‌منظور ساماندهی مکانی اعضای یک صنف (مانند صحافی) در مراکز شهری؛ تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تأسیس فضاهای مناسب کسب و کار (بازار حرفه‌ای)؛ [همچنین] مقرر شد این صنف در تهران در بازار جدیدی استقرار یابد که حاج‌علی تاجر اصفهانی ساخته بود (افشار، ۱۳۷۸، ص ۹)؛ سیاست تخصص‌گرایی اهل حرف و پرهیز از کارهای متفرقه، مانند منع صحافان از ساخت فانوس، فروش کاغذ، تذهیب (افشار، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۰) یا منع دیگر حرف (کاغذ فروش و کتابفروش) از دخالت در کار صحافی؛ استانداردهای تولید کالا و تنظیم روابط مؤثر بین فروشنده و مشتری (از جمله بیست و چهار نمونه جلد در طرح‌ها و قیمت‌های مختلف تهیه و به صحافان داده شده بود تا با مشتری یکسان رفتار شود) (افشار، ۱۳۷۸، ص ۹)؛ تأمین سرمایه لازم با عنوان قرض برای ارتقای کسب و کار پیشه‌وران؛ توجه به تربیت شاگرد در حرف مختلف؛ انجام آزمایش برای انتخاب استادکاران زبده و تشویق آنان برای ارتقای حرفه خود؛ برقراری انحصار در تولیدات یک صنف؛ و رواج جلدسازی فرنگی نزد صحافان ایرانی.

نکته مهم در این دستورالعمل آن است که «...چون هدف از ساماندهی صنف صحاف این است که صحافی فرنگی در ایران رواج یابد»، باید پنج نفر از استادکاران صحاف به «کارخانه صحافی مخصوص» آمده، صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل کنند. در چشم‌انداز این برنامه آمده بود که «...باید اطفال را شهریه پرداخت تا این حرفه را در کارخانه صحافی مخصوص آموخته و در کشور رواج دهند» (افشار، ۱۳۷۸، صص ۹-۱۲). «کارخانه صحافی مخصوص» مورد نظر همان مجمع‌الصنایع بود که صحافی فرنگی در آن وجود

داشت. با آنکه ناصرالدین شاه حامی برخی رشته‌های هنری، علمی و فنی بود، سیاست‌گذاری در هر رشته از آموزه‌های کلان و اندیشیده شده‌ای متأثر بود که نمونه‌ای از آن در سند مورد بحث قابل بازشناسی است.

برنامه راهبردی این مدرسه، بعدها به شکل الگوی «هنرستان صنعتی و علمی» ادامه یافت. مجمع‌الصنایع، در تحول فنی شماری از حرف و فنون دوره قاجار نقشی مؤثر داشت. سرگذشت مدرسه در دوره ناصری نشان‌دهنده وجود برنامه‌هایی برای حمایت از صاحبان حرف و مشاغل و اراده‌ای قوی برای بهبود سطح فنی و دانش مورد نیاز در رشته‌های تولیدی است. اگرچه سرگذشت این نهاد نیز مانند دیگر تلاش‌های آن دوران نشان‌دهنده ارتباط سرنوشت بدفرجام این نهاد با پروژه کلان دگرگونی‌های علمی و فناورانه در سده سیزدهم است. در هر حال، برنامه کیفی‌سازی حرفه صحافی براساس الگوی فرنگی را می‌توان یکی از تجربه‌های مهم آن دوران برشمرد که احتمالاً مشمول دیگر پیشه‌های مطرح نیز می‌شد و مهم‌ترین مأموریت مجمع‌الصنایع تعریف شده بود.

بخش دیگری از وظایف این نهاد به دگرگونی‌های اوضاع اجتماعی-فرهنگی آن دوران مربوط می‌شد. اعتمادالسلطنه، در گزارشی از تغییرات سبک زندگی مردم و «باب میل اهالی ایران به تجملات» می‌آورد: «امروزه در خانه اغنیاء و متوسطین ایران به اسباب زینت تمایل وجود دارد و ارباب ثروت در استفاده از مصنوعات جدید بر هم تفاخر می‌نمایند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۴). در ادامه، اشاره خواهیم کرد که چگونه برخی تولیدات مجمع‌الصنایع به تولید محصولات تجملاتی و اشرافی گرایش یافته بود.

۲. مکان

مدرسه مجمع‌الصنایع در بنایی کاروانسرا مانند، در جنوب بازارچه صندوق‌دار و غرب جبه‌خانه مبارکه (محل ساخت یا نگهداری اسلحه و مهمات) -واقع در غرب سبزه میدان و جنوب شرق میدان ارک- قرار داشت (ر.ک: نقشه تهران، ترسیم کرشیش؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۳). نام خیابان جبه‌خانه، از انبار شاهی (انبار مهمات، لباس‌خانه یا جبه‌خانه) واقع در آنجا، آمده بود (معتمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۹). تا سال ۱۲۶۹ ق. این محل مقر تجمع کسبه دوره‌گرد (جگرگ‌پز، کاه فروش، نعل‌بند، و مانند آنها) و جایی کثیف و ناشایست بود و به دستور ناصرالدین شاه، علی‌قلی خان مقدم مراغه‌ای (حاجب‌الدوله)، آنجا را به محلی برای گردش مردم و بساط‌اندازی در ماه رمضان تبدیل کرد تا «... امتعه متنوعه ایران و فرنگ، مشابه اکسپوزیسیون (نمایشگاه) در نهایت آراستگی...» در آنجا عرضه شود (اقبال، ۱۳۲۷، ص ۶۱). همچنین، به دستور شاه، سرایی دولتی و تاجر نشین در آنجا احداث کردند که حجرات فوقانی

و تحتانی و دکاکین آن با بلورینه آلات رنگین‌تریزین شده بود...» (اقبال، ۱۳۲۷، ص ۶۲). به نظر می‌رسد فکر تأسیس مدرسه مجمع‌الصنایع در این مکان و برنامه‌نوسازی کالبدی میدان و ایجاد اماکن تجاری و دولتی و رونق دادن کسب و کار در آن فضا ارتباط داشت. نوسازی این میدان یک‌سال پس از قتل امیرکبیر صورت گرفت (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۲ و ۶۶).
در مورد فضای کالبدی و معماری مجمع‌الصنایع اطلاعاتی در دست نیست. به‌طور کلی می‌دانیم این مکان به شکل یک کاروانسرا بود و تا دهه سی قرن حاضر، مکان مزبور به شکل «سرا»یی بزرگ در ابتدای بازار توتون‌فروشان، با نام مجمع‌الصنایع شناخته می‌شد (اقبال، ۱۳۲۷، ص ۶۶؛ ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۲۰). یک در کاروانسرا به خیابان بوذرجمهری و دیگری به بازار منوچهرخان باز می‌شد (بازارچه‌های تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۱). این مکان حجره‌های فراوان و گوناگون داشت که در هر حجره هنرمندان و صنعتگران با شاگردان و دستیارانشان مشغول بودند (ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۲۰). ظاهراً وقتی فعالیت مجمع‌الصنایع به‌رکود کشیده شد منیرالسلطنه (همسر ناصرالدین شاه) مکان آن را خریداری کرد و در ایام محرم و صفر در آنجا روضه‌خوانی برپا می‌شد (بازارچه‌های تهران، ۱۳۳۶، ص ۴۱).

۳. مؤسس

در باب مؤسس مدرسه اطلاع دقیقی در دست نیست. شماری از منابع، افتتاح مدرسه را در سال ۱۲۶۹ ق. ذکر کرده‌اند و از امیرکبیر و ناصرالدین شاه یا معیرالممالک به‌عنوان مؤسس مدرسه یاد می‌کنند. از جمله اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «این مؤسسه [مجمع‌الصنایع] به‌وسیله حسینعلی خان معیرالممالک و به دستور شاه تأسیس شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۶۷۰؛ وقایع‌تفاتیقه، ۱۲۶۹، ش ۱۱۱).

با وجود این گزارش رسمی، به نظر می‌رسد تأسیس مجمع‌الصنایع به‌عنوان مرکزی برای تربیت صنعتگران داخلی و احیای صنایع وطنی با افکار اصلاح‌طلبانه امیرکبیر و دوران وی ارتباط دارد و البته باید علاقه شخصی ناصرالدین شاه به ترویج هنرها را نیز در راه‌اندازی این مجموعه مؤثر دانست. زیرا برخی رشته‌های این مرکز (دواتگری، میناکاری، زری‌دوزی، تذهیب، و صحافی) بیشتر جنبه هنری و بخشی دیگر (مانند اسلحه‌سازی، ساعت‌سازی، قبادوزی، آهنگری، و آپلیت‌سازی (خیاطی تکه‌دوزی)) جنبه صنعتی و اقتصادی داشتند. دلیل دیگر ارتباط این نهاد با امیر این است که همسو با اجرای برنامه تأسیس سرای اتابکی، برای ترقی تجارت، مجمع‌الصنایع به‌منظور «تربیت و تشویق اهل هنر و ترویج صنایع داخلی» پایه‌ریزی شد (اقبال، ۱۳۲۷، ص ۶۶؛ ذکاء، ۱۳۴۲، ص ۲۰؛ سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۴۲۵) و پس از مرگ وی مورد بهره‌برداری قرار گرفت (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۵-۶۶).

در هر حال، معیرالممالک بنا به مسئولیتش در تشکیلات بیوتات، بر امور مدارس فوق نظارت داشت و احتمالاً پس از مرگ میرزا تقی خان، به طور مستقیم اداره این مؤسسه را بر عهده گرفت و پس از مرگ امیرکبیر، بانی و مدیر مجموعه قلمداد شد.

۴. اهمیت مدرسه

در تاریخ ۲۴ جمادی الاول/اواخر سیچقان ثیل ۱۲۶۹ ق. هیئتی از مسئولان بلند مرتبه از مدرسه دیدار کردند: «در روز یکشنبه بیست و چهارم ماه گذشته، جناب جلالت مآب صدراعظم [میرزا آقاخان نوری] و جناب نظام‌الملک [میرزا کاظم خان نظام‌الملک فرزند میرزا آقاخان نوری] و امیرالامرا العظام آجودان‌باشی [عزیز خان سردار کل مکری]، با جمعی از امرا و صاحب‌منصبان بزرگ نظام، به کارخانه مجمع‌الصنایع، که بر حسب امر همایون مقرب‌الخاقان [حسین علی‌خان] معیرالممالک از ارباب صنایع دایر نموده است، رفتند و به کارها و صنعت‌هایی که از یمن تربیت این دولت قوی شوکت رونق و رواج یافته، ملاحظه و رسیدگی نمودند» (وقایع/تفاهیه، ۱۲۶۹ ق، نمره ۱۱۱).

بازدید از «کارخانه»، نشان‌دهنده اهمیت مؤسسه نزد دولتمردان آن روزگار و انتظارات آنان از مؤسسه مذکور بود. بر اساس گزارش فوق حَرَف موجود در مجمع‌الصنایع مشاغلی جدید بودند که با حمایت دولت به وجود آمده بودند. بازدید هیئت به منزله اعلام حمایت و مشارکت آنان در فعالیت‌های نوگرایانه در زمینه تولید مصنوعات و کالاهای مورد نیاز بخش‌های حکومت و دربار بود.

۵. حرف و مشاغل مدرسه

یگانه منبع آگاهی ما از حرف و مشاغل مدرسه مجمع‌الصنایع گزارشی مختصر (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۵۹-۷۰) است که در آن نام و نشان و محل استقرار هر حرفه ذکر شده است. حرف به این صورت دسته شده بودند: الف) ساعت‌سازی و تعمیرات آن (دو واحد، ب) دوخت و تهیه البسه و یراق و ابزارسازی برای نظامیان و درباریان (یازده واحد، ج) نقاشی، د) اسلحه‌سازی (تفنگ و قداره) و اجزاء آن (چهار واحد، ه) دواتگری، و) میناسازی، ز) زرگری، ح) مجلس‌سازی برای کتاب، ط) صحافی و تذهیب، ی) کالسکه‌سازی و تعمیر کالسکه (دو واحد) (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۵۹-۷۰).

مصنوعات و تولیدات این مرکز بخشی از نیازهای درباریان، نیروهای نظامی، خدمه دربار و اشیای مورد نیاز در تشریفات دربار را بر طرف می‌کرد. در گزارش‌های رسمی تأکید می‌شود این مرکز شامل حرفه‌هایی بود که برای تهیه لباس و لوازم نظامی برای نظامیان فعال

بودند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۳).

مشخص نیست این مؤسسه تا چه میزان نیازهای دربار و درباریان به مصنوعات مورد نظر را برطرف می‌کرد. به هر روی، مجمع‌الصنایع از توان تخصصی و حرفه‌ای استادکاران زمانه و حمایت مالی و اداری حکومت برخوردار بود. از پیوندهای این مؤسسه با بخش‌های تولید کالایی شهری ایران (تهران) نیز آگاهی درستی در دست نیست. تولیدات گرانبهای مرکز را بخش‌های دربار، قشر اعیان و اشراف، یا بخش‌های نظامی مصرف می‌کردند. ارتباط این حرف با مشاغل مشابه در بازار تهران نامشخص است.

هدف بنیان‌گذاران مجمع‌الصنایع، در گام اول تولید دانش فنی و ایجاد ساختارهای آموزشی متناسب با آن (نظیر دارالفنون) نبود. عنوان «مدرسه» (روزنامه ایران، ۲ رجب ۱۲۹۹ ق.) یا عنوان «کارخانه» (وقایع/تفاهیم، ۱۲۶۹ ق.)، ش ۱۱۱)، که برای این مرکز به کار می‌رفت، نشان از برداشت‌های متفاوتی است که ناظران آن روزگار از اهداف و عملکرد این مؤسسه داشتند. به نظر می‌رسد این واحد در حد یک الگوی کارگاهی و آموزشی تعریف شده بود و از نظر سازمان و فناوری تولید، تفاوت محسوسی در آن دیده نمی‌شد.

۶. نظام کارورزی

حسین قلی خان معیر الممالک، مباشر مدرسه بود (سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۴۲۵) و به‌طور طبیعی سازمان و حقوق کار معمول در تشکیلات بیوتات در آن مرکز نیز جاری بود. آگاهی بسنده‌ای در مورد طرز اداره مرکز در اختیار نیست و تنها براساس برخی اطلاعات پراکنده باید ساختار و طرز عملکرد این بخش را بازسازی کرد. «رابطه کار» بر اساس الگوی مزدوری بود و پیشه‌ور، در عوض دریافت مواجب، کار ارائه می‌کرد. سفارش کار از «دیوان اعلی» می‌رسید و اگر سفارش کاری نبود، بیکار می‌نشست. به‌عنوان مثال «...حجره استاد محمدقاسم و استاد محمد دواتگر که با دو شاگرد مشغول کاری نمی‌باشند و بیکارند و از دیوان اعلی هنوز کار به ایشان رجوع نشده است» (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۷-۷۰).

حق‌الزحمه شاگردان نیز از بیوتات پرداخت می‌شد؛ به‌نظر می‌رسد این شاگردان براساس دستورالعمل مذکور در مورد صحافان انتخاب شده و تحت آموزش و تربیت قرار می‌گرفتند. در هر حجره، یک استادکار و شاگرد یا شاگردانش فعال بودند. شیوه آموزش به‌صورت سنتی بود. آگاهی بسنده‌ای در مورد شیوه مدیریت این مؤسسه که متناسب با هدف رونق و رشد حرف و مشاغل مزبور طراحی شده بود، در اختیار نیست. می‌توان استنباط کرد این مرکز بخشی از ساختار بیوتات و دیوانسالاری وقت بود و بالطبع آسیب‌های معمول آن بخش نیز در تار و پود آن مرکز رسوخ داشت. از جمله تغییر مدیران و سیاست‌ها، مانعی در برابر نوآوری و پویایی آن

بود. به عنوان مثال، در ابتدا مرکز مورد لطف بود. از جمله در جریان بازدید هیئت مزبور، چون صدراعظم، کار خواجه احمد ساعت ساز در نظرش جلوه کرد، دستور داد مبلغ یکصد تومان بر «موجب» او افزودند، یا «... از دولت علیه فراخور صنعت هریک ازین اشخاص انعام و التفات مبذول شده و می شود، مورد تحسین و تشویق می گردند.» (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۷-۷۰)؛ و از این رو «... کارکنان مدرسه مجمع الصنایع همگی به دعای دوام دولت ابد مدت جاوید عزت حضرت اقدس همایون شهرداری اشتغال دارند» (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۹-۷۰).

ناگفته نماند در هنگام دیدار هیئت عالی رتبه فوق الذکر از مجمع الصنایع، معیر الممالک، همراهشان نبود. اگر به فرض وی در این هنگام در تهران هم حضور نداشت، می بایست مباشر وی در این امور در معیت گروه بازدید کننده، ایفای وظیفه می کرد.

نیروی کار مجمع الصنایع مانند اصناف نبود. در بیوتات سرآمدان اهل حرف و استادکاران به صورت مزدوری به خدمت گرفته می شدند و مواجب دریافت می کردند (وقایع/تفاهیه، ۱۲۶۹ق، ش ۱۱۱). ابزار تولید و محل کار و محصول تولید شده به آنان تعلق نداشت. طبق گزارشی مربوط به محرم ۱۲۶۹ در مدرسه بالغ بر ۴۵ استاد و ۱۴۴ شاگرد به کار اشتغال داشتند. بدون تردید، شماری عوامل اجرایی و خدماتی دیگر (مانند عمده دیوانی، کارگر، باربر، و نظایر این ها) در مرکز حضور داشتند که در این آمار نیامده است.

شمار توزیع استادان و شاگردان در رشته های مختلف به این شرح بود: ۷ استاد و ۲۲ شاگرد، در رشته تعمیر طپانچه و قمه و قداره و تفنگ کالسکه چیان و دلق شاطران و آتشکاری و آبیگری و چخماق و قنطاق سازی؛ ۲ استاد و ۲ شاگرد در رشته تعمیر ساعت؛ ۲ استاد و ۲ شاگرد در رشته دواتگری؛ ۳ استاد و ۳ شاگرد در رشته میناسازی؛ ۲ استاد و ۴ شاگرد در رشته زرکشی (کشیدن تار طلا و نقره روی نخ ابریشم) و مفتول سازی قباهای نظام؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته دواتگری؛ ۳ استاد و ۲ شاگرد در رشته زرگری؛ ۳ استاد و ۳ نقاش زرگری و دواتگری؛ ۱ استاد و ۳۴ شاگرد در رشته نقاشی؛ ۳ استاد و ۴ شاگرد در رشته صحافی و تذهیب و صحافی کتاب؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته ساخت ساعت بزرگ آویز؛ ۲ استاد و ۲ شاگرد در رشته ساخت ساعت بزرگ آویز؛ ۱ استاد و ۴ شاگرد در رشته دوخت قبا و شلوار پیشخدمتان؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته ساخت پل جهت کالسکه؛ ۳ استاد و ۷ شاگرد در رشته های ساخت کالسکه؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته ساخت زین مرصع؛ ۲ استاد و ۴ شاگرد در رشته ساخت تکلتوزین پوش (نمد زیر زین اسب)؛ ۲ استاد و ۴ شاگرد در رشته ساخت داباغی (دباغی) و بند یدک کش و رشمه (افسار طلایی یا نقره ای اسب) و غیره؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته ترکش دوزی و قبل طپانچه های زین خانه؛ ۱ استاد و ۶ شاگرد در رشته زردوزی و دوخت زین پوش مروارید؛ ۱ استاد و ۲۵ شاگرد در رشته زردوزی قبا و

شلوار نظام و پیشخدمتان؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته مقواسازی قباهای نظام پیشخدمتان؛ ۱ استاد و ۲ شاگرد در رشته نقاش زرگری و منبت کاری؛ ۱ استاد و ۳ شاگرد در رشته بافت زنجیره شلوار نظام بنیچه و کمر به جهت بند قمه شاه (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۷-۷۰).
نیروهای کار به تفکیک تخصص و رشته کاری خود و نیز پیوستگی با رشته تولیدی مشابه، در حجره‌های خاص استقرار داشتند. ۲۳ حجره در داخل و یک حجره در خارج از فضای مجمع‌الصنایع فعال بود. حجره مشهدی جبار و مشهدی رضا در بازار تهران با چهار شاگرد مشغول ساخت و دوخت «تکتو و زین پوش» بود.

۷. رشته‌های تولیدی

رشته‌های مجمع‌الصنایع بدین شرح قابل دسته‌بندی است: ساخت و تعمیر ساعت، ساخت و تعمیر ابزار و سلاح‌های جنگی، بافت و دوخت انواع البسه پیشخدمتان درباری، دواتگری، میناسازی، زرکشی و مفتول‌سازی البسه درباریان، زرگری، ابزار یراق کالسکه و سراجی، صحافی و تجلید، آهنگری، نجاری، و مقواسازی.

بررسی نحوه توزیع استادکاران و شاگردان در هر رشته نشان می‌دهد رشته اسلحه‌سازی، کالسکه‌سازی، میناسازی، صحافی و تذهیب، نقاش زرگری، و زرگری بیشترین تعداد استادکاران را دارا بود. بیشترین شاگردان نیز در رشته‌های اسلحه‌سازی، نقاشی، زردوزی قبا و شلوار پیشخدمتان، و کالسکه‌سازی مشغول بودند.

برخی از رشته‌های دایر مجمع‌الصنایع به دلیل آنکه اقبال بیشتری به آنها می‌شد از رونق برخوردار بودند. به عنوان مثال «...بر نقاشان کتاب الف لیلی بسیار جا تنگ می‌باشد به واسطه آن که نقاشی زیاد شده و علاوه یک حجره هم به جهت مذهب و صحاف گرفته شد» (اقبال، ۱۳۲۷، صص ۶۷-۷۰). (سعدوندیان، ۱۳۸۰، صص ۴۲۷-۴۳۰).

۸. اثر بخشی‌های مرکز

درباره تأثیرگذاری این مرکز در وضعیت تولید کالایی و ارتقای پیشه‌ها و حرف زمانه، نمی‌توان ارزیابی دقیقی به دست داد. برخی ناظران آن روزگار امیدواری‌هایی به این برنامه داشتند. گزارشگر وقایع/تفاهیه چنین آورده است «... امید است که ترقیات کلی برای آنها حاصل گردیده، صنایع خوب درین دولت علیه رونق و رواج یابد» (وقایع/تفاهیه، ۱۲۶۹ق، ش ۱۱۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۱۱۵۴-۱۱۵۵). در گزارش دیگری نیز آمده است در این مکان «صنایع دستی»، «از اعمال و صناعات و پیشه‌های متعلقه به تربیت لشکر و سوق عسگر در بازار صندوق دار..» دایر شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ۱، ۹۳). اگر چه شواهدی

نیز وجود دارد که تأثیرگذاری فوری مدرسه در حوزه‌های مرتبط آن روز را غیر محتمل ارزیابی می‌کند: آن استادکاران رشته‌های تولیدی و هنری در استخدام دیوان بودند و مراد معمول آنان با دیگر استادکاران آزاد محدود بود. همچنین، تولیدات را منحصراً درباریان مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. اگرچه، چنانچه اشاره شد تمایل بر آن بود که شاگردان این مرکز مورد حمایت قرار گیرند تا پس از فن‌آموزی در همان مرکز به کار اشتغال ورزند.

یکی از مشخص‌ترین تأثیرات این مرکز در رواج جلدسازی بنا بر اسلوب فرنگی و صحافی فرنگی‌ساز در ایران بود. جلدی که به دستور ناصرالدین شاه برای نسخه‌ای از سفرنامه فرنگ خویش تهیه و به امپراطور اتریش اهدا شد نمونه‌ای از مصنوعات این مجموعه بود (افشار، ۱۳۸۳، صص ۲۷-۲۸). بسیاری از جلد‌های کتابخانه‌اندرون شاهی، که بعدها به کتابخانه سلطنتی منتقل شد، در همین مجمع‌الصنایع ساخته شده بود. اشاره کردیم حجره‌ای به نقاشان اختصاص یافته بود که در آن ۳۴ نقاش به مجلس‌سازی کتاب الف‌لیلی مشغول بودند.

در رشته میناسازی نیز این تأثیر مشخص شده است. از میناکاران نامی دوره ناصری که در مجمع‌الصنایع حجره داشت می‌توان به «غلامعلی» اشاره کرد. از آثار رقم‌دار او «کوزه قلیایی با نقوش گل و مرغ» است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۳). زنده‌یاد ایرج افشار گزارشی از تأثیرگذاری مکتب نقاشی مجمع‌الصنایع در جامعه تا هنگام برپایی وزارت صنایع مستظرفه به‌دست داده است (۱۳۸۳، صص ۲۵-۳۱).

نمی‌دانیم در دوره بی‌خبری ما از فعالیت این مرکز، تا هنگام دوره جدید فعالیت آن در سال ۱۲۹۹ق، وضعیت استادکاران و فن‌آموختگان آن چگونه بود.

مجمع‌الصنایع دوم

از وضعیت مدرسه مجمع‌الصنایع اول در خلال سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۹، اطلاعی در دست نیست. به نظر می‌رسد به دلایلی چند، فعالیت‌های مرکز در این دوره به تدریج دچار رکود شد. گزارش روزنامه‌ایران در ۱۲۹۹ق. دلالت آشکار بر این نکته دارد که مدرسه مجمع‌الصنایع «مدت‌ها خالی از سکنه و بایر مانده بود»، (ایران، ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، ص ۱). در ۱۲۹۹ق. اعلام رسمی احیای فعالیت‌های این مرکز به اطلاع عموم رسانده شد. مدرسه دوم در مکان دیگری و با تفاوت‌هایی چند آغاز به کار کرد.

۱. مکان

مجمع‌الصنایع دوم، در مکانی درون حصار ارگ تهران دایر شد (رک. نقشه شماره ۲). معلوم نیست در چه زمانی مکان مدرسه از محل بازارچه صندوق‌دار به محوطه ارگ انتقال

یافت. احتمال می‌رود در جریان اجرای طرح‌های نوسازی در منطقه شمالی محله بازار تهران و جنوب محدوده ارگ، تغییراتی در خیابان جبه‌خانه و فضاهای مجاور آن مانند بازار صندوق‌دار و توتون فروش‌ها ایجاد شده و جابه‌جایی مکان مدرسه اجتناب‌ناپذیر شده باشد. در آن سال‌ها، فضای کالبد ارگ در حال توسعه بود. در ۱۲۶۹ق. اولین کارخانه برق توسط علی خان امین‌الملک، در مجاورت همین مجمع‌الصنایع، جنب خیابان باب‌همایون، نصب و توسط شاه افتتاح شد (محبوبی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۸۴؛ معتمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰). در نقشه ترسیم‌ی عبدالغفار (۱۲۷۵ق.)، مکانی در منطقه ارگ با عنوان خانه وزیر مختار روس، در غرب مسجد و مدرسه مهد علیا (معتمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴) مشخص شده است که بعدها مجمع‌الصنایع دوم (معروف به الماسیه) در جای آن ذکر شد. به نظر می‌رسد زمان این استقرار را باید بعد از ۱۲۷۵ق. تعیین کرد. در ۱۲۷۵ق.، مجمع‌الصنایع، انبار غله خالصه، و مدرسه مهد علیا در داخل حصار ارگ قرار داشتند (ذکاء، ۱۳۴۹، صص ۲۲ و ۳۳۶). مجمع‌الصنایع تقریباً در پشت مسجد مهد علیا و در ابتدای خیابان قرار داشت (ذکاء، ۱۳۴۹، صص ۳۴۳-۳۴۷).

در آخر سال ۱۲۶۹ق. شمار ابنیه تهران صورت‌برداری شد و در عداد بیوتات محله ارگ مجموعه جبه‌خانه و دارالصنایع ۴ باب، گزارش شد (سعدوندیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴). به نظر می‌رسد جبه‌خانه و دارالصنایع، یک مجموعه کالبدی را تشکیل می‌داد. در نقشه عبدالغفار، از مجمع‌الصنایع و مسجد مهد علیا، در جبهه جنوبی آن، و بدون ذکر جبه‌خانه، نام برده شده است. در نقشه مزبور فضای کالبدی مجمع‌الصنایع به شکل یک کاروانسراست که در وردی آن به شکل دالانی طویل از جهت خیابان الماسیه تعبیه شده بود.

۲. راه‌اندازی مجدد مدرسه

در مورد وضعیت مجمع‌الصنایع در فاصله سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۹ق. خبری در دست نیست. آیا این مرکز تعطیل و دوباره باز شد یا در دوره‌ای از رونق افتاد؟ از اولین گزارش که از مجمع‌الصنایع، در روزنامه/ایران (دوم رجب سال ۱۲۹۹ق.) درج شد، برمی‌آید احتمالاً این مرکز برای مدتی تعطیل بود.

خیابان باب‌همایون در دهه‌های هفتم و هشتم سده دوازدهم قمری وضعیت ناگواری داشت، که در سال ۱۲۸۸ق. به دستور شاه نوسازی شد و در آن دکان‌های منظم و خوب احداث گردید (نجمی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۶). یک دهه بعد (در سال ۱۲۹۹) ناصرالدین شاه به کامران میرزا (نایب السلطنه، وزیر جنگ و حکمران تهران)، دستور داد «مدرسه مجمع‌الصنایع» را بار دیگر راه‌اندازی کند (ایران، ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، ص ۱). این دستور در مدت زمانی کوتاه اجرا و در رجب همان سال مدرسه آماده بازدید شاه شد.



۳. انگیزه‌های راه اندازی مجدد مدرسه

در گزارش مربوط به صحافی و صحافان تهران (۱۲۷۸ق.) اشاره شد که سازماندهی برخی حرف در تهران با اهداف گوناگون در دستور قرار داشت و البته نظر بر آن بود که بخش‌های پیشه‌وری نیز در تشکیلات حکومتی تقویت گردد. روح این سیاست در جملات تجلی داشت «... چون منظور کلی این است که صنعت صحافی به همان قاعده و قانونی که در فرنگستان متداول است رواج گرفته، این صنعت در اینجا نیز تکمیل شود و بعد از این صحافان به قاعده فرنگستان جلدسازی نمایند، لهذا قرار شده است که از غره ماه رجب از جماعت پنج نفره به «کارخانه صحافی مخصوص» آمده «صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند» (افشار، ۱۳۷۸، ص ۱۲). «... و قرار بود در «کارخانه مخصوص» مورد بحث، چند طفل با استعداد برای فراگیری صنعت صحافی و اشاعه آن در ایران انتخاب شوند و مخارج آنان تا یک سال توسط حکومت پرداخت گردد» (افشار، ۱۳۷۸، ص ۱۲). این کارخانه مخصوص در درون حصار ارگ و در حدود منطقه ارگ سلطنتی قرار داشت.

در گزارش روزنامه *ایران*، انگیزه شاه از دستور احیای مدرسه چنین آمده است: «... از آنجا که خاطر بیضا مظاهر بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی، دام سلطانه، پیوسته مایل و متوجه تکمیل صنایع و تشویق اهل حرفت و صنعت است، این اوقات بنواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه باهره و غیرها، ادام الله اقباله العالی، مقرر فرمودند که مدرسه مجمع الصنایع، واقعه در خیابان باب همایون را، که مدت ها بود خالی از سکنه و بایر مانده بود، بجمع اهل حرفت و صنعت دایر نمایند.» (ایران، ۱۲۹۹ق.، ش ۴۸۷، ص ۱).

گزارش حاضر، شرحی در مورد اهداف کلی راه اندازی مدرسه در آن سال‌هاست: «... الحق در عصر همایون چنین شهریاری هنرپرور و قدردان و مربی که پیوسته نیت مبارک مایل ترقی و هنر، و خاطر همایون مصروف تربیت اهل حرفت و صنعت و تکمیل فواید و تحصیل منافع عامه است، بر عموم اهل حرفت و صنعت فرض و لازم است، چه در دارالخلافه باهره، چه در سایر بلاد محروسه، که از مکنون خاطر همایونی مستحضر گشته، پیوسته اوقات خود را صرف تکمیل صنایع و ترویج مکاسب خود که منتج منافع عامه و فواید کثیره و بی نیازی از خارج است، نمایند تا انشاء الله تعالی از یمن اقبال بی زوال همایونی متدرجا امتعه داخله رو بترقی گذاشته و رواج کلی یافته، سررشته غنا و ثروت و سود فراوان بدست قاطبه اهل مملکت افتد...» (ایران، ۱۲۹۹ق.، ش ۴۸۷، ص ۲).

در این زمینه شاید تحول دیگری نیز تأثیر داشت. در حدود سال‌های ۱۲۹۹ق.، شاه، طی فرمانی شرح وظایف جدید وزار تخانه‌ها را ابلاغ کرد و در شرح وظایف وزارت صنایع، از جمله چنین آمده بود که: «وزیر مربوط موظف است ارباب صنایع و حرف مختلف را از شهرهای

کشور در مکان مشخصی در تهران جمع کند تا بتواند صنایع خود را ارایه و رواج دهند. یک هدف این امر حمایت صنایع داخل در برابر نیاز به خارج بود» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۸۶-۸۷). وزیر باید کارخانجات لازم (شماعی، صابون‌پزی، روغن‌گیری، و غیره) را از فرنگ بیاورد... رواج امتعه داخلی (پارچه ماهوت) دهد و مانع وابستگی به خارج گردد. نمایشگاه سالانه امتعه خارجی در تهران تشکیل دهد» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸۷). به نظر می‌رسد فضای عمومی کشور که در آن سال‌ها در تکاپوی حمایت از تولیدات و صنایع داخلی سیر می‌کرد، اهمیت توجه به احیای مؤسسه‌ای فنی و آموزشی را بار دیگر پیش کشیده بود.

۴. راه‌اندازی مجدد مدرسه

روند راه‌اندازی و فعال کردن مدرسه چنین بود: «... نواب اشرف، معظم له [کامران میرزا]، هم که بمراتب میل و توجه کامل ملوکانه در ایجاد و تکمیل صنایع و تکثیر و توفیر منافع عامه واقف بودند، بی‌تانی امر جهان مطاع مبارک را امثال نموده، در اقرب زمان مکان مزبور را مرمت کامل کرده، در ترتیب وضع و هیئت مدرسه و جمع و تشکیل اهل حرفت و صنعت، اقدامات لایقه بعمل آوردند. اصناف حرف و انواع صنایع با استادان ماهر در آن جا مجتمع و هر حجره را بصنعت‌گری مخصوص داشتند و برای هر یک از آنها مبلغی وجه نقد از خودشان، بعنوان سرمایه و مساعده دادند...» (ایران، رجب ۱۲۹۹، ش ۴۸۷، ص ۱).

نیازی به تأکید نیست راه‌اندازی مدرسه این بار از الگویی سنجیده پیروی نمی‌کرد. اینکه اصناف، حرف و استادان ماهر از کجا جمع آوری شدند، یا استادان قبلی مدرسه مورد دلجویی قرار گرفته و به سرکار عودت داده شدند و رونق چه صنعتی در دستور قرار گرفت، مواردی است که چون مسبوق به برنامه‌ریزی کلان نبود، زیاده محل اعتنا نیست. افزون بر این، استادکارانی که به مدرسه آورده شدند فاقد سرمایه لازم بودند و از این رو کامران میرزا «.. برای هر یک از آن‌ها مبلغی وجه نقد از خودشان به عنوان سرمایه و مساعده دادند...» (ایران، رجب ۱۲۹۹، ش ۴۸۷، ص ۱).

عاقبت «... چون مجمع‌الصنایع را رونقی حاصل آمد شاه از آن جا دیدار کرد» (ایران، رجب ۱۲۹۹، ش ۴۸۷، ص ۱). منظور از رونق مجمع‌الصنایع همان است که در گزارش سطور فوق بدان اشاره شد: گروهی استادکار رشته‌های مختلف جمع آوری شدند و به هر یک از آنان سرمایه اولیه برای شروع کار اعطا شد.

هرچه بود تشریفات و کار عجولانه برای خوشایند شاه انجام می‌گرفت: «.. بندگان اعلیحضرت همایونی، محض تشویق اهل صنایع، تشریف فرمای مدرسه مجمع‌الصنایع شده، مراتب مراقبات و اهتمامات کامله نواب اشرف، معظم له، در انجام این مهم، زیاده در حضرت

همایونی موقع استحسان یافت و نواب اشرف معظم له را باظهار مراحم کامله و تحسینات ملوکانه و تقریر و تصریح این نکته که نواب اشرف والا مرجع هر خدمتی از خدمات معظمه دولت شده، در قلیل زمانی از حسن توجه و کفایت بخوبی انجام داده‌اند، قرین افتخار و سربلندی فرمودند» (ایران، رجب ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، صص ۱-۲).

۵. وضعیت مدرسه

از کیفیت انتخاب استادکاران و سطح فنی تولید در مدرسه خبری نداریم. از گزارش مزبور دو نکته می‌توان فهمید: نخست) در جریان این بازدید، کامران میرزا «... هر یک از اهل صنایع را محض تشویق و ترغیب از سان حضرت همایونی گذرانده و معرفی کردند و آنها نیز متاع و مصنوعات خود را که نهایت امتیاز را داشت در پیشگاه حضور همایونی عرضه داشتند و مورد توجهات و تحسینات خسروانه آمدند» (ایران، رجب ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، صص ۱-۲)؛ در آن روزگار استادکارانی چنان حاذق وجود داشتند که دست‌ساخته‌هایشان با نمونه‌های خارج از کشور رقابت می‌کرد. به نظر می‌رسد این آخرین رمق دست‌ساخته‌های ایرانی در برابر فشار مخرب تولیدات صنعتی غرب بود.

۶. انواع حرف

ذکر «اصناف» مجمع‌الصنایع ربطی به پدیده اصناف در بازارها نداشت (ایران، رجب ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، ص ۲). ساماندهی آنها در حجره‌ها شبیه ساختار فضایی این مدرسه با سراهای معمول آن روز بود. جالب آنکه در ذکر تعداد مشاغل و حرف، واحد حجره مبنای گزارش است. مشاغل مدرسه به این شرح بود: فلزکاری و ساخت اسباب تزئینی فلزی، ساخت چاقوی تزئینی و مطلا و نقره، اسباب جراحی، ظروف منزل تزئینی و ظریف، نقاشی، آینه‌سازی، ساعت‌سازی، قفل‌سازی، ابزار و وسایل چوبی، قداره و قمه‌سازی، یراق‌آلات، تذهیب، سراجی، میناکاری، پارچه‌بافی، نجاری.

۷. تولیدات مدرسه

استادکاران و شاگردان مدرسه، در رشته‌های فوق‌الذکر، مصنوعات خاصی را به سفارش دربار و دیوان می‌ساختند. فهرست تولیدات هر یک از رشته‌ها به تفکیک حجره هر استادکار به این شرح بود:

یک) حجره حاجی اسمعیل؛ ساخت «صندلی فنردار آهنی در نهایت امتیاز؛ آئینه مفضض (نقره‌اندود) اعلی؛ قهوه‌ریز مطلای نوظهور؛ آفتابه لگن برنجی؛ قلمدان مطلا؛ قاب سیگار

مطلا؛ قداره جواهر نشان طلاکوب؛ قرانی موزیک؛ سماورهای سفری که تمام اسباب در میان جای گیر است؛ شمشیر جوهری».

دو) حجره استاد محمدصادق؛ «چاقوی تیغ مطلا و تیغ نقره و تیغ خشکه از قلم تراش و میوه خوری؛ اسباب جراحی از همه چیز؛ مهمیز چکمه و نیم چکمه؛ اسباب مخابره تلگرافی با تمام لوازم آن که تماماً را در این حجره خود ساخته؛ بادام شکن».

سه) حجره استاد اسمعیل؛ «پایه لاله فنی برنجی کوتاه و بلند؛ قداره غلاف آهن ممتاز؛ میوه خوری پایه دار برنجی بزرگ و کوچک؛ آجیل خوری پایه دار؛ تنگ برنجی بزرگ و کوچک بانواع مختلفه؛ سینی برنجی مدور و مربع».

چهار) حجره استاد بهرام؛ «پرده شبیه همایونی در شکارگاه؛ ایضاً تمثال مبارک دو پرده؛ پرده‌های نقاشی متفرقه و سایر تصاویر مختلفه».

پنج) حجره میرزا مصطفی؛ «آئینه مصور مربع تذهیب شده؛ آئینه دستی مصور تذهیب شده؛ قلمدان صورت جنگ بسیار ممتاز؛ قلمدان‌های بسیار اعلی بانواع و اقسام و اشکال مختلفه».

شش) حجره استاد مهدی ساعت ساز؛ «ساعت بزرگ زنگی عمارتی که تمام اسباب آن را در دارالخلافة طهران ساخته‌اند؛ قفل مرغ مصنوعی؛ ساعت‌های دیوار کوب و متفرقه اعم از نوساز و مرمت و اصلاح شده».

هفت) حجره حاج عیسی خان؛ «عصاهای چوب آب‌نوس سر دسته شیرماهی بوضعها و اشکال مختلفه؛ قاب‌های مختلفه جای جواهر آلات؛ جعبه لوازم التحریر چوبی؛ قنداق تفنگ بسیار اعلی».

هشت) حجره آقا سید علی؛ «قداره قزاقی [احتمالاً شمشیر سنگین و تیغه پهن و اندک خمیده] طرح ایرانی و روسی و اطریشی؛ قداره نظامی آهنی به طرح‌های مختلف؛ قمه قزاقی غلاف برنج مثبت؛ قمه جوهری؛ رکاب و دهنه طرز فرنگی؛ رکاب و دهنه طلاکوب ایرانی؛ کارد جوهری».

نه) حجره میرزا نصرالله؛ «برتبه قداره [؟] بند قداره نظامی؛ اشارب گلابتون قزاقی؛ اشارب ابریشمی مال صاحب منصبان؛ یراق شلوار و قبا طرح اطریشی؛ یراق طرح اطریشی بجهت سردست و یقه لباس نظام؛ یراق‌های پهن و باریک به جهت لباس زنانه؛ ریشه ابریشمی بجهت پرده و بند پرده ابریشمی؛ قیطان بجهت دور مخده».

ده) حجره میرزا رضی مذهب؛ «جلد آلبوم عکس تذهیب کرده؛ قلمدان‌های تذهیب شده اعلی؛ ورق مرقع صورت مرغ‌های مختلف».

یازده) حجره میرزا کوچک سراج؛ «قاب طپانچه چرمی؛ لیوان آب خوری بلغار؛ تازیانه چوبی طرح فرنگی».

دوازده) حجره میرزا غلام علی میناکار؛ «سرغلیان طلای مینا؛ سرغلیان مس میناکاری شده؛ صورت‌های کوچک مینا شده».

سیزده) حجره میرزا آقای نقاش؛ «چرم براق طرز چرم فرنگی؛ پرده بزرگ نقاشی».
 چهارده) حجره مشهدی حسین؛ «پارچه‌های بافته طرز آقاری اره رنگ [؟] که در دروازه دستگاه اتصالاً مشغول بافتن است».

پانزده) حجره استاد حسین نجار؛ «نیمکت بزرگ بسیار ممتاز؛ صندلی خیلی ممتاز؛ میز کوچک و بزرگ» (ایران، رجب ۱۲۹۹ق، ش ۴۸۷، صص ۳-۲).

تأمل در اسامی مصنوعات و اشیا و وسایلی که در مدرسه تولید می‌شد، نکاتی چند را روشن می‌کند: نخست، آن مصنوعات تولید می‌شد تا از ورود انواع مشابه خارجی جلوگیری کند. دوم، قشر اشراف و برخوردار جامعه به مصرف کالاها و وسایل تجملاتی و گران‌قیمت گرایش شدید نشان می‌دادند و این امر مانند دغدغه‌ای اقتصادی در نزد حکمرانان به نظر می‌آمد و لازم بود برای جلوگیری از آثار مخرب آن، مانع خروج ارز از کشور شود. سوم، از نظر نوع تولیدات بین مجمع‌الصنایع سال ۱۲۶۹ و سال ۱۲۹۹ق. تفاوت‌هایی وجود داشت: در اولین دوره، بیشتر تولیدات نظامی مورد نظر بود (زین‌پوش، یراق، و انواع سلاح)، اما در دوره دوم، سمت و سوی آن به تولید وسایل تزئینی جهت‌گیری داشت. به نظر می‌رسد چون طرح اولیه مؤسسه، محصول اندیشه‌های دوره امیرکبیر بود، با مرگ او مجمع‌الصنایع از هدف اولیه خود دور شد و به یک مرکز تولید آثار و مصنوعات هنری مبدل گردید. هدف تربیت صنعتگران و احیای صنایع داخلی نیز معمولاً دستمایه سیاستمداران وقت برای بهره‌برداری‌های زمانه بود.

چند سال بعد اعلان چاپ یک نسخه از کتاب تاریخ بیهقی در این مرکز به این مضمون به چاپ رسید: «اعلان کتاب تاریخ بیهقی که از جمله تواریخ نافع و با فصیح عبارات و مضامین تصنیف شده است با کمال تصحیح و تنقیح بطبع رسیده است و در مجمع‌الصنایع، متعلق به وزیر نظام، در بازارچه معروف به صندوقدار، حجره آقا سید هاشم، از قرار جلدی دو تومان و پنج هزار بفروش می‌رسد و تا ده سال بعد از این کسی حق طبع نسخه مزبور را ندارد» (ایران، رجب ۱۳۰۷، ش ۷۱۰، ص ۴).

سرنوشت مجمع‌الصنایع دوم

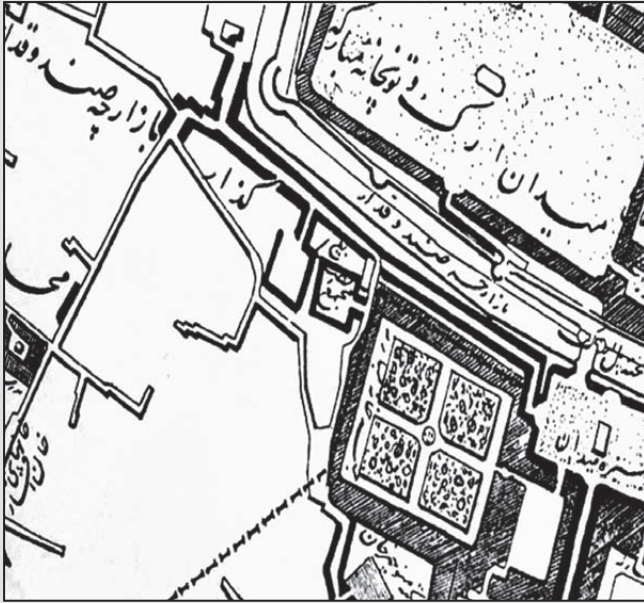
پس از این آگاهی‌ها در مورد آغاز دور دوم فعالیت‌های مجمع‌الصنایع بار دیگر اطلاعات ما از این مرکز محو می‌شود و در مدارک سالیان بعد نشانی از وجود این مرکز در دست نیست. از جمله در فهرست‌برداری از ابنیه داخل ارگ- که در آمارنامه سال ۱۳۱۷ق، صورت گرفته است-، ذکری از این مکان در دست نیست (سعدوندیان، ۱۳۸۰، صص

۱۷۹-۱۸۰). اهمیت اطلاعات آن آمارنامه از این جهت است که چون در سرشماری ذکر تعداد ابنیه و تعداد مشاغل و حِرَف در درون ارگ از نظر آماربرداری اهمیت داشت، عدم اشاره به این مرکز ممکن است بدان معنا باشد که این مرکز در فاصله سال‌های مورد نظر تعطیل شده بود و مکان آن به کاربری دیگری تغییر داده شده بود.

تجربه‌گیری

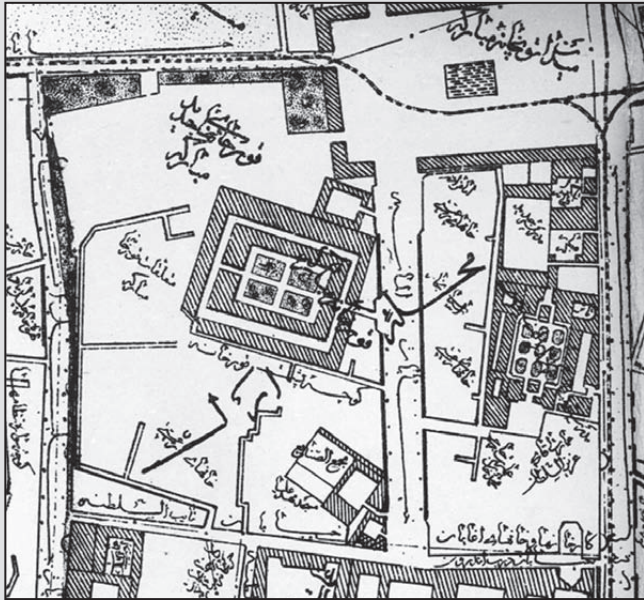
بررسی حاضر نشان داد تجربه تاسیس و مدیریت مجمع‌الصنایع تابعی از وضعیت عمومی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی ایران در دوره قاجار بود. روند تاسیس اولین مدرسه و احیای آن در دوره بعد نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری ایده‌ها و روند اجرایی کردن آنها در ایران سده سیزدهم قمری است. تجربه این مرکز حکایت از آن دارد که در دوره قاجار تصمیم‌گیری‌های حکمرانان در قالب الگویی مشخص صورت می‌گرفت: از یکسو تداوم سنت‌ها و ساختارهای کهن، قالب رفتارهای تصمیم‌گیران را تعیین می‌کرد و چارچوب عملکردی آنان را نشان می‌داد. در حالی که، به‌طور موازی، ضرورت‌های نوگرایی در فضاهای اجتماعی و اقتصادی، برخی الگوهای غیر سنتی را الزامی می‌کرد که حکمرانان از توجه به آن‌ها گریزی نداشتند. براساس چنین زمینه‌ای بود که چون در نیمه آن قرن لازم شد چاره‌ای برای تولید فکر و دانش و برخی مصنوعات جدید اندیشیده شود لاجرم ساختارهای مربوط (دارالفنون و مجمع‌الصنایع) در ساختار بیوتات تعبیه گردید.

مقتضیات آن زمان تجربه‌ای نوین در عرصه تصمیم‌گیری مسائل مربوط را رقم زد: حکومت، بنا به روال کهن، نقش مدیریت فناوری و تولید دانش پایه را از طریق برقراری حمایت از اصحاب دانش و فن و نهادسازی برای فعالیت آنان ایفا می‌کرد و از سوی دیگر، در جهت اخذ و کاربست فناوری‌ها و دانش نوین تولید شده در غرب تلاش‌هایی را انجام می‌داد. در این میان، میزان توفیق اقدامات فوق به وجود و کاربست راهبردهای مؤید نظام تولید دانش و فناوری در دوره مورد نظر بستگی داشت. ارزیابی مجمع‌الصنایع نشان داد فشار تغییرات و نیازهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی به بخش حکومت در شکل ایجاد نهادهایی مربوط جلوه می‌کرد؛ اما به‌دلایل ساختاری و فکری، بخش‌های حکومت و اصحاب آن قادر نبودند سیاست‌های پیگیر و خلاقانه‌ای را درباره این مسائل در پیش گیرند. البته این وضعیت سرنوشت مقدر کشور در مسیر اخذ و اقتباس و سازگاری ساختارهای کهن یا مقتضیات جدید بوده است.



نقشه ۱

موقعیت مجمع الصنایع اول، نقشه
ترسیم آگوستوس کرشیش
ماخذ: موسسه کارتوگرافی سحاب



نقشه ۲

موقعیت مکانی مجمع الصنایع دوم،
ترسیم عبدالغفار
ماخذ: موسسه کارتوگرافی سحاب

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *امیرکبیر و ایران* (ج ۵). تهران: خوارزمی.
- آل داود، علی (۱۳۸۳). بیوتات، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ج ۱۳). (کاظم موسوی بجنوردی، زیر نظر) تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری* (ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- (۱۳۶۳). *المآثر والآثار* (ج ۳). (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
- (۱۳۶۷). *مرآة البلدان* (ج ۳). (عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳ اردیبهشت). از مجمع‌الصنایع تا صنایع مستظرفه، *نقد و بررسی کتاب فرزانه*، بخش اول، ش ۷، ۳۱-۲۵.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳ مرداد). از مجمع‌الصنایع تا صنایع مستظرفه، *نقد و بررسی کتاب فرزانه*، بخش دوم، ش ۸، ۱۶-۲۶.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸ بهار). صحافی فرنگی ساز در ایران، *فصلنامه کتاب*، ۱۱(۱)، ۷-۱۴.
- اقبال، عباس (۱۳۲۷). سبزه میدان و مجمع دارالصنایع، *یادگار*، ۴(۹-۱۰)، ۵۹-۷۰.
- ایران* (روزنامه)، سنه دویم، رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری، نمره ۴۸۷، صص ۱ و ۲.
- ایران* (روزنامه)، سه شنبه، ۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۷ هجری، نمره ۷۱۰، ج ۳، ص ۴.
- بازارچه های تهران (۱۳۳۶ اسفند). *مجله اطلاعات ماهانه*، ۴۱، ۲۹-۲۸.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری* (ج ۳). تهران: نشر علم.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه* (ج ۴). (ابو تراب نوری، مترجم). تهران: کتابخانه سنایی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی فرهنگی تهران* (ج ۳). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۷۲). *مآثرالملوک*؛ به ضمیمه خاتمه خلاصه‌الخبار و قانون همایونی (میرهاشم محدث، مصحح). تهران: نشر رسا.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۲ مرداد). میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری؛ موسس نخستین هنرستان نقاشی در ایران. *هنر و مردم*، ۱(۱۰)، ۱۴-۲۷.
- (۱۳۴۹). تاریخچه ساختمان‌های ارگ سلطنتی تهران. *راهنمای کاخ گلستان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- رویمه، و دیگران (۱۳۸۰). *تاریخ ایران در دوره صفوی* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: جامی.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰). *عدد ابته، شمار نفوس از دارالخلافت تا تهران ۱۳۱۱-۱۳۳۱* ش. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰). *اولین‌های تهران*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شاردن، جان (۱۳۴۵). *سیاحتنامه شاردن* (ج ۱۰). (محمد عباسی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار، قشون، نظمیه* (۱۳۸۰). (یحیی مدرسی، حسین سامعی، زهرافصوی، کوششگران). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). *زندگانی شاه عباس اول* (ج ۵). تهران: دانشگاه تهران.

- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی* (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- کیوان، مهدی (۱۳۷۹). *اصناف در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج ۹). تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۲۷۱-۲۷۹.
- کریم زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۶). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران* (ج ۲). تهران: مستوفی.
- معمدی، محسن (۱۳۸۱). *جغرافیای تاریخی تهران*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مستوفی، عبدالله (بی تا). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار* (ج ۲). (ج ۱). تهران: زوار.
- میرزا رفیعا، (۱۳۸۵). *دستورالملوک* (محمد اسماعیل مارچینو کوفسکی، کوششگر). (علی کردآبادی، مترجم). تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- نجمی، ناصر (۱۳۶۳). *ایران قدیم و تهران قدیم* (ج ۲). تهران: جان زاده.
- وقایع اتفاقیه* (۱۲۶۹ جمادی الثانی ۶). ش ۱۱۱.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۹). *سرگذشت بازار بزرگ تهران و بازارچه های آن در دویست سال اخیر*. تهران، بنیاد ایرانشناسی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران* (ج ۳). (کریم اصفهانیان، جهانگیر قاجار، کوششگران). تهران: دانشگاه تهران.

